

## مسئله «نفس الامر» در اندیشه علامه طباطبایی و فلسفه ابن سینا

رحیم قربانی

چکیده

علامه طباطبایی به عنوان فیلسوفی والامقام در پایان سلسله فلاسفه‌ای قرار دارد که تحولات و اصلاحات اساسی در ساختار فلسفه اسلامی به وجود آورده‌اند. یکی از نوآوریهای ویژه این شخصیت بزرگوار انسجام بخشیدن به مسئله نفس الامر است. او بیانها و نگرشهای گوناگون فلاسفه مختلف را در این باره بررسی کرده و مطالبی را برای برهانی کردن، تقریر، و نظام بخشیدن به آن ارائه نموده است.

برای روشن شدن جایگاه تلاش ایشان لازم است همه مطالب صاحب نظران گذشته را در این مورد مطرح و بررسی کرد. اما به علت ضرورت توجه به خاستگاه تاریخی فلسفه اسلامی، فقط به بررسی مقایسه‌ای نفس الامر در فلسفه ابن سینا و نظریه علامه طباطبایی می‌پردازیم. نخست بهتر است که جایگاه این مسئله در آثار ابن سینا، سپس نظریه علامه طباطبایی، بررسی و در پایان فرق این دو نگرش روشن گردد.

واژگان کلیدی : نفس الامر، عقل، ذهن، ابن سینا و طباطبایی.

## ۱- نفس الامر در نگرش ابن‌سینا

برای بررسی مسئله نفس الامر (The thing itself) در فلسفه ابن‌سینا، ناچار از بررسی فرایند مطرح شدن این مسئله در ساختار فلسفه وی هستیم. این فرایند با بررسی‌ای که در آثار مهم وی، مثل: اشارات، الهیات شفا و برهان شفا صورت گرفته است ترسیم می‌شود:

### الف) تصریح ابن‌سینا به «نفس الامر»

ابن‌سینا در چندین مورد از آثار فلسفی خود، در مباحث مختلف و مهمی چون: موضوع علم فلسفه، قیاس منطقی، تصور و تصدیق، غایت و...، مطلب را براساس نفس الامر اثبات، تقریر و تبیین نموده است. این موارد به بیش از بیست مورد می‌رسد. به عنوان مثال: ابن‌سینا در کتاب الهیات شفا مسئله علت و معلول را براساس مسئله نفس الامر این گونه توضیح داده است:

«این همان معنایی است که نزد حکما به ابداع نامگذاری شده است و آن هم عبارت است از: به وجود آوردن چیزی بعد از نبود مطلق؛ زیرا، بر معلول است که در ذات خودش نباشد (فی نفسه اقتضای عدم دارد) و اینکه برایش علتی باشد که از آن علت به وجود آید.

و چیزی که برای یک شیء فی نفسه یعنی، در ذات خودش ثابت است، در ذهن بالذات مقدم‌تر است نه در زمان، از آنچه که از ذات دیگری است. پس هر معلولی بعد از نبود بود می‌شود، از نوع بعدیت ذاتی (یعنی بالذات اقتضای نبودن داشت و علتش به آن وجود داده است)» (ابن‌سینا، ص ۲۶۷).

ابن‌سینا در برخی از موارد که به نفس الامر تصریح کرده، براساس آن به طور کلی و با اشاره‌ای گذرا، مطلبی را مطرح و بررسی کرده است. مسئله نیاز ذاتی معلوم به علت نیز از همین مواردی است که وی آن را به طور اجمالی و اشاره‌ای بر پایه نفس الامر تبیین کرده است، بدون اینکه در باب معنا و مبنای مسئله توضیحی داده باشد.

### ب) نگرش ابن‌سینا به معنی نفس‌الامر

ابن‌سینا در خلال مباحث خود، در برخی از موارد به‌طور اجمال بر مراد خود از نفس‌الامر پرداخته و نکاتی را یادآور شده است، که شاید بتوان با بررسی این نکات، چارچوب فکری او را دربارهٔ نفس‌الامر به دست آورد:

#### ۱- اعتبار عقل

ابن‌سینا در توضیح اضافهٔ مقولی در کتاب الهیات شفا به‌گونهٔ بسیار روشنی نفس‌الامر را اعتبار عقل دانسته است. البته او در اینجا سخن صریحی از لفظ نفس‌الامر به میان نیاورده است، اما به دلیل اینکه او هم، وجود خارجی رابطهٔ اضافی ابوت را نفی می‌کند و هم، وجود ذهنی آن را، با این همه در همین جهت، با تعبیری چون: «بالذات»، «بذاتها»، و «للعقل ان یخترع امرأ بینهما» می‌خواهد بگوید که عقل در عالم دیگری به چنین اعتباری دست می‌زند. یعنی، او علی‌رغم رد خارجی بودن مطلق رابطهٔ مزبور، با استفاده از چنین تعبیری در صدد اثبات مبنا و ملاکی برای صدق قضایایی از این دست است.

تعبیر شایان توجهی که وی در این مورد به کار برده، «اختراع عقل» است. یعنی، وی می‌گوید: عقل چنین توانایی در خود دارد که اموری را اختراع کند و آن امور را به امور عینی یا ذهنی نسبت دهد و در این میان، کارکردهای گوناگونی برای اختراعات خودش فراهم کند. کارکردی مثل رابطهٔ ابوت در میان اب و ابن در حالی که ابوت از ابتدا نه در خارج و نه در ذهن وجود ندارد و صرفاً اختراع عقل به شمار می‌رود. با توجه به این توضیح روشن می‌شود که این نوع کارایی عقل و اختراع آن در نظر ابن‌سینا همان نفس‌الامر است. او می‌گوید: «زمانی که ماهیت ابوت بخواند معقول واقع شود، احتیاج به این دارد که همراه با احضار چیز دیگری معقول شود، به طوری که ماهیت ابوت از این جهت که ابوت است ذاتش به ذات خودش مضاف است نه با اضافهٔ دیگری که رابطه باشد. و عقل می‌تواند امری را بین اب و ابن اختراع کند که انگار با آن دو معینی خارج از آن دو دارد که خود تصور به آن نیازی ندارد (یعنی، نفس

تصور آب و آبن به آن رابطه اختراعی عقل نیاز ندارد) بلکه آن امر اعتباری و اختراعی، اعتبار دیگری است از اعتبارات پسین که عقل آن را به انجام رسانده است. همانا عقل گاهی از اوقات برخی چیزها را با چیزهای دیگری مقارن می‌کند (یکجا می‌گذارد) با انواعی از اعتبارات نه با ضرورت». (ابن‌سینا، ص ۱۵۸).

از این بیان روشن می‌شود که ابن‌سینا به عالمی و رای عالم خارج و حتی در پس عرصه ذهن معتقد است که آن عالم عبارت است از عالم اعتبارات عقل به عنوان کارکردهای عقلانی. این عالم همان عالم نفس‌الامر است؛ اما نکته مهم اینجاست که آیا چنین عالمی خارج از ذهن بوده و غیر از عقل است؟ یا در درون ذهن به صورت کار عقل ایجاد می‌شود؟ (یعنی، صرفاً کارکرد عقل محسوب می‌شود؟) پاسخ این پرسش را اندکی بر می‌کاویم.

## ۲- به حسب عقل و ذهن

از ظاهر بیان و عبارتهای ابن‌سینا این گونه برداشت می‌شود که وی، بر عالم نفس‌الامر به عنوان عالمی مستقل از عقل و خارج از ذهن نگاه نمی‌کرد؛ زیرا، او عباراتی دارد که حاکی از خاصیت ظرفیت عقل بر عالم نفس‌الامر است. علاوه بر عبارات پیشین ملاحظه نمونه‌های دیگر خالی از لطف نخواهد بود.

وی در بحثی از الهیات شفا تعبیر «اعتبار الوجود فی‌العقل»، و «بحسب العقل» دارد که بیانگر همان نوع از ظرفیت عقل است. بدین توضیح که امور اعتبار عقلی، که ما بازای خارجی و ذهنی پیشین ندارند، مسلماً با کار عقل ایجاد می‌گردند، اما این ایجاد در درون ساختار و پیکره خود عقل و ذهن تحقق می‌یابد و امور ساخته شده توسط عقل در درون عقل و ذهن جای می‌گیرند. از این رو نفس‌الامر در نظر ابن‌سینا برخلاف عقیده عدّه‌ای از حکمای مشائی و حتی شیخ‌الاشراق، عقل کلی و عقل فعال نیست بلکه در درون خود عقل آدمی قرار دارد.

### ۳- محتوای نفس الامر

نکته بعدی اینکه محتوای عالم نفس الامر از کارکرد، ایجاد و اختراع عقل تأمین می‌شود؛ یعنی، عقل برخی از امور را اعتبار می‌کند و با این اعتبار در ظرف عقل و ذهن موجودیت نفس الامری یافته و سپس بر اساس آن، احکام گوناگونی به آنها نسبت داده می‌شود.

ابن سینا برای این مسئله چند نمونه ذکر کرده است؛ مثلاً: او در بحث عدم مطلق به چنین نکته‌ای توجه می‌کند. در بیان وی عدم مطلق در خارج و ذهن وجود ندارد و از تحقق عینی برخوردار نیست، اما اگر چنین است باید دید احکامی که بر آن بار می‌شود چگونه صحت می‌یابد؟ در این مرحله باید به سراغ اعتبار عقل رفت. یعنی عقل مفهومی از عدم مطلق را از نزد خود اختراع کرده و تصویر می‌کند که براساس آن تصویر نیز احکامی به آن بار می‌شود. به عبارتی دیگر عقل موضوع قضیه را اختراع و اعتبار می‌کند و سپس محمول بر آن حمل می‌گردد. اما بر پایه این نگرش، محتوای عالم نفس الامر اعتباری لحاظ شده و عینیت خارجی یا ذهنی نمی‌یابد. و این تناقض و نقیصه ای است که در این تفسیر از عالم نفس الامر (یعنی، تفسیر سینوی) باید توسط مدافعان نظریات و فلسفه ابن سینا مورد توجه قرار گرفته و بر طرف گردد.

### ۴- تشخیص نفس الامری مسائل فلسفی

ملاک و مبنای صدق قضایا از قدیم الایام مورد بحث و نظر بوده است. چالش این مسئله به ویژه در برخی از قضایا که فاقد موضوع خارجی هستند و بلکه بر اساس محتوای خود قضیه اصلاً نباید موضوعی تحقق داشته باشد، به اوج خود رسیده است. ابن سینا در جهت تبیین خود از مسئله نفس الامر به معنای اختراع و کارکرد ذهنی عقل، معیار و ملاک صدق و صحت قضایا را همان نفس الامر معرفی می‌کند؛ یعنی، در ارزشگذاریهای خود بر مسائل مختلف، از بازشناسی نفس الامری بهره می‌جوید. به عنوان مثال، وی در منطق اشارات این گونه یادآور شده است:

«پس اوسط (حد اوسط یا وسط) در این قیاس، ضروری بودنش را از لحاظ نفس الامر افاده نمی‌کند بلکه فقط افاده علم به آن را دارد.» (ابن‌سینا، ج ۱، ص ۲۴۷).

حتی او در بیان غایت علم فلسفه این گونه بیان می‌دارد:

«واجب است دانسته شود، همانا در نفس الامر راهی هست به سوی اینکه غرض از این علم تحصیل مبدأ است...» (ابن‌سینا، ص ۲۱).

با توجه و دقت در عبارات ابن‌سینا روشن می‌شود که او نفس الامر را مرجع بسیار مناسبی به عنوان ملاک تشخیص صحت یا کذب بسیاری از مسائل فلسفی می‌داند؛ زیرا، همه محتوای آن، از ساخته‌ها و محصولات کارکردی عقل به شمار می‌رود.

##### ۵- ابهام نظریه ابن‌سینا

آنچه در این بررسی نمایان می‌شود از سوئی برخی از ویژگیهای ممتاز و منحصر به فرد خلاقیت ابن‌سینا در ارائه چنین مسئله مهم و اساسی، و از طرفی هم ابهام و پیچیدگی، و غیر صریح بودن نظریه وی است. خلاقیت وی در این زمینه غیر قابل انکار است، و به ویژه با بررسی گسترده تر این مسئله در آثار او روشن تر می‌گردد؛ اما آنچه ابهام این نظریه را بیشتر می‌کند، استعمال صریح الفاظ معادل با مسئله نفس الامر در همان معنا است، بدون اینکه توضیحات کافی درباره خود مسئله داده شود. مسلماً آنچه در قالب الفاظ نفس الامر، بذاته، بنفس ذاته، بحسب الامر فی نفسه، و... در تعبیر ابن‌سینا مشاهده می‌کنیم و بر می‌خوانیم، همان معنایی شفاف از نفس الامر نیست که پس از تلاشهای ملاحظه‌درا و پیروانش در ساختار فلسفه اسلامی می‌بینیم؛ زیرا، هر یک از این تعبیر امروزه در معنای ویژه‌ای به کار می‌رود که تقریباً غیر از لفظ صریح نفس الامر هیچ یک به حقیقت آن اشاره ندارد؛ چون خود ابن‌سینا به طور دقیق بیان نکرده است که مشارالیه و مسمای این اصطلاح دقیقاً چه حوزه‌ای از عالم معانی و مفاهیم را شامل می‌شود؛ مثلاً: هنگامی که از عدم مطلق بحث می‌شود، روشن نیست که اختراع مفهوم عدم مطلق از جانب عقل چگونه و با چه دستمایه‌ای صورت می‌پذیرد؟ وانگهی فرایند این اختراع چگونه است؟ از طرفی آیا این مفهوم ما بآزایی در ورای جهان ذهن و خارج دارد که براساس آن موضوع قرار گرفتن برای محصولات

توجیه و تصحیح شود؟ از سوی دیگر، اگر این اختراعات عقلی در ظرف ذهن و عقل جای گرفته باشند اسم نفس الامر دیگر به عالمی و رای ذهن و عقل اطلاق نمی شد و تعبیر صحیح و دقیق آن، «ما فی الذهن» یا «ما فی العقل» بود نه نفس الامر.

این پرسشها مهم ترین نکات انتقادی علیه نظریه ابن سینا در این مسئله تلقی می شوند، اما با این همه، پاسخ فلسفی و دقیق بر این پرسشها، پیچیدگیهای را به دنبال دارد که ابهام مسئله را به جای گشودن بیشتر می کند و فیلسوف مشائی و مدافعان ابن سینا را در تناقضاتی گرفتار می سازد. از این رو ما در بررسی این مفاهیم و حتی مسئله نفس الامر در عبارات و گفته های ابن سینا، پاسخ و تحلیل مناسب و صریحی بر چنین سؤالهای اساسی نمی یابیم. و بنابراین، نظریه ابن سینا علی رغم بدیع و مهم بودنش دارای هیچ مشخصه و تمایز صریح و واضحی نیست که بتوان بر اساس آن ایده فلسفی محکمی ارائه کرد.

## ۲- مسئله نفس الامر در نگرش علامه طباطبایی

نگرش علامه طباطبایی به مسئله نفس الامر دارای مشخصه ها و ویژگیهای حائز اهمیتی است که آن را از نگرش ابن سینا متمایز می سازد.

علامه طباطبایی با ترسیم و تصویری واضح از مسئله نفس الامر کاربرد آن را نیز مشخص نموده است. در بیان ابن سینا مسئله مزبور به طور کاربردی و بنیادین مطرح نشده بود، اما علی رغم آن با توجه به توضیحاتی که گفته آمد، اهمیت نفس الامر در ساختار فلسفه ابن سینا از خود ذهن بیشتر بوده و محوریت کارکرد ذهن نیز به کارکرد عقل و محتوای نفس الامر در آن برمی گردد؛ یعنی، ذهن و وجود ذهنی به راهبردی ضعیف نسبت به نفس الامر تبدیل می شود.

نفس الامر در نگرش علامه طباطبایی برخلاف ابن سینا به عنوان جایگاهی در خود عقل و مخترعات عقلی نیست، بلکه عالمی است مستقل از عقل و ذهن که آن عالم، محور همه تصدیقات است و در فلسفه وی رتبه ای والاتر دارد.

## الف) طرح‌ریزی عالم نفس‌الامر

در توضیح جایگاه نفس‌الامر باید گفت که همه تصدیقات جایگاهی خارج از حوزه ذهن و جهان خارج از ذهن برای نمایان شدن و تحقق دارند. اما همه تصدیقات به یک گونه نمی‌نمایند، بلکه برخی در خارج دارای مطابق و مصداقند، برخی هم در ذهن برخوردار از مطابق و مصداقند، و برخی هم نه در خارج و نه در ذهن هیچ مطابقی ندارند، اما در نفس الامر تحقق دارند که فقط در عالم نفس‌الامر معنی و تحقق تصدیقی می‌یابد.

مثلاً قضیه «العدم المطلق باطل الذات» را در نظر بگیرید. در فلسفه ابن‌سینا دیدیم که عقل مفهومی را از نزد خود برای «العدم المطلق» به طور اعتباری اختراع، و در درون عقل موضوع فرض و محمولاتی را بر آن حمل می‌کرد. او از این طریق چنین تصدیقاتی را - که نه در خارج و نه در ذهن مصداق و تحقق ندارند - توجیه و تبیین می‌کرد. اما در فلسفه علامه طباطبایی مسئله کمی متفاوت تر است با آنچه در فلسفه ابن‌سینا باز خواندیم. نظر علامه طباطبایی این است که چنین تصدیقاتی در یک فرایند پیچیده، اما قابل فهم در عالمی و رای جهان خارج و ذهن ثبوت می‌یابند و در حقیقت سخن از ثبوت است نه اعتبار محض.

مراحل شکل‌گیری ثبوت نفس‌الامر به شرح زیر است:

- ۱- وجود اصیل و ماهیات اعتباری هستند. اما به دلیل اینکه ماهیات در ذهن ظهور وجودات خارجی هستند نوعی از وجود در ذهن به شمار می‌روند. از این رو عقل در کارکرد تجردی و تجرید خود از عالم ماده و عوارض آن، وجودی را برای مفاهیم اعتبار و تولید و محمولات مربوط به جهان خارج را در ذهن به همان وجود ذهنی حمل می‌کند که این کار، نوعی توسعه اضطراری مفهوم وجود به شمار می‌رود.
- ۲- از طریق توسعه اضطراری وجود، که ذهن و عقل به آن دست می‌زند، مفهوم وجود و ثبوت به وجود و ماهیت و هر مفهومی که حتی در خارج و ذهن هم موجود نیست، حمل می‌شود و احکام ویژه ثبوتی و هستی‌شناختی به آن مفاهیم حمل می‌گردد.



۳- سپس عقل در این فرایند، اعتبار اضطراری را گامی فراتر می‌برد و چنان پیش می‌رود که مطلق ثبوت و تحقق را بدون قید وجود برای هر مفهومی حمل می‌کند؛ یعنی، حتی اگر مفاهیمی باشند که از هر نوع تحقق و مصداقی عاری و خالی هستند عقل، ثبوت و تحقق را در مرحله اضطرار ثانوی خود (یعنی، فرض موضوع بدون قید وجود) حمل و به آنها نوعی تحقق و ثبوت نفس‌الامر اعطا می‌کند؛ مثل: عدم مطلق، عتقا، و شریک الباری. در این مرحله مفاهیمی مثل: عدم، ماهیت، قوه و غیر از این مفاهیم، که بسیار هم هستند و از هیچ مصداق عینی و ذهنی برخوردار نیستند، در جایگاه نفس‌الامر تحقق داشته و شأن موضوعیت برای قضیه مربوط به خود را پیدا می‌کنند و این گونه است که معضل بسیاری از قضایای پارادوکسیکال حل می‌شود.

۴- مرحله چهارم، حمل احکام و محمولاتی است که عقل به آن موضوعات نسبت داده می‌شود و قضایای نفس‌الامر را پدید می‌آورد، مثلاً: «العدم»، که فقط مصداق نفس‌الامری دارد، موضوع قضیه «العدم لایخبر عنه» قرار می‌گیرد که فقط در عالم نفس‌الامر معنا و محتوا دارد؛ یعنی، از جمله قضایای حقیقی است که نباید در خارج یا ذهن به دنبال مصداق موضوع و محمول و یا حتی کل قضیه‌اش بگردیم.

علامه طباطبایی با تبیین این مراحل برای شکل‌گیری قضایای نفس‌الامر به تبیین جایگاه خود نفس‌الامر می‌پردازد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

(ب) جایگاه عینی نفس‌الامر در این تبیین علامه طباطبایی، عالم نفس‌الامر به عنوان جهانی وسیع و پردامنه‌ای تلقی شده است که قضایای ذهنی و خارجی را در بر می‌گیرد و علاوه بر آنها تصدیقاتی را که از مصداق و مطابق ذهنی و خارجی هم بی‌بهره هستند در خود جای می‌دهد. اما جایگاه و ظرف کلی این جهان دقیقاً در چه محلی قرار دارد؟ (مراد از محل، مرتبه و مرحله هستی شناختی نفس‌الامر در سلسله مراتب عالم وجود است). در فلسفه ابن‌سینا پاسخ این پرسش اگر چه بسیار مبهم، اما عبارت بود از خود عقل و ذهن؛ که به عنوان کارکرد عقل در درون خود عقل اعتبار می‌شد، اما در فلسفه علامه طباطبایی پاسخ چیز دیگری است. محل و جایگاه این جهان، دقیقاً همان ظرفی است که عقل آن

را فرض می‌گیرد تا تصدیقات نفس‌الامر در آن اعتبار و جعل شوند و صادق باشند. ایشان می‌گوید: ما همان ظرف را نفس‌الامر می‌نامیم و برخلاف عده‌ای، که جایگاه نفس‌الامر را عقل فعال یا عقل کلی گرفته‌اند، با عالم مفروض عقل مسئله را تبیین می‌کنیم؛ با این توضیح که، عالم نفس‌الامر چنان وسیع است که همه امور عینی و امور غیر عینی مثل امور اعتباری و حتی معدومات نیز در آن عینیت (نفس‌الامری) می‌یابند و خود عقل و همه کارکردهای آن هم تحت سیطره جهان نفس‌الامر قرار دارد.

### ج) نکته‌ای دربارهٔ امور نفس‌الامری

علامه طباطبایی در پایان توضیحات خود بر این مسئله، نکته‌ای را یادآور می‌شود که بسیار مهم است. و آن این است که، در نگرش علامه طباطبایی، امور نفس‌الامری از لوازم عقلی ماهیات به شمار می‌روند. این مسئله درست است که همه نفس‌الامری‌ها ثبوت و تحقق دارند و وجود در آنها اصیل است، اما این ثبوتها از لوازم ماهیات هستند؛ زیرا متعلق آنها از هیچ نوع تحقق عینی و هستی شناختی برخوردار نیستند. در واقع مفاهیم و ماهیات از سوی عقل اختراع و ساخته شده، و عینیت نفس‌الامری این امور را مقرر و ثابت می‌کنند و اگر مفاهیم ماهوی نفس‌الامری نباشند، بسیاری از این احکام و امور، حتی در ذهن و عقل نیز تقرر و تعین پیدا نمی‌کنند. از این رو وی در ابتدای بحث خود (در کتاب نه‌ایة الحکمة) مطابق و مصداق ثابت تصدیقات نفس‌الامری را نوعی ثبوت تبعی و وابسته به موجودات حقیقی دانسته است.

در پایان، این نکته را نباید از نظر دور داشت که علی‌رغم شفافیت و صراحتی که نظریهٔ علامه طباطبایی نسبت به نظریهٔ ابن‌سینا دارد، خود نیز از ابهام و کلیت بدون صراحت تام بی‌نصیب نیست. یعنی، نظریهٔ وی نیز گرفتار ابهام شده است. ابهام آن نیز به نحوهٔ تعیین جایگاه و محل عینی عالم نفس‌الامر با توجه به فرض عقل مربوط می‌شود؛ زیرا، در نظریهٔ ابن‌سینا نیز همهٔ این اختراعات از نزد عقل هستند و با اعتبار پیش ساختهٔ عقلی، ثابت می‌یابند و با توجه به بیان علامه، اگر ایشان هم چنین تعبیری

را بیانگر جایگاه آن بدانند که می‌داند، در نهایت فرق اساسی با نظریه ابن‌سینا نخواهد داشت.

اما جایگاه این فرض واقعاً و دقیقاً کجاست و چه موقعیت عینی را اشغال کرده است؟ پرسشی بی‌پاسخ است که ملاحظه کردیم نه ابن‌سینا، نه علامه طباطبایی و بلکه نه هیچ فیلسوفی بدان نپرداخته است.

البته مراد از اینکه پرداخت نشده، دقیقاً این است که پاسخ قطعی و صریح، پاسخی که هیچ‌کس فلسفه را نپذیرد داده نشده است؛ چون عده‌ای مثل، خواجه نصیرالدین طوسی در کشف‌المراد به این پرسش توجه نموده و جایگاه آن را عقل فعال معرفی نموده است که آن نیز به نوبه خود اشکالات و ضعفهایی دارد.

اگر بخواهیم از لحاظ فلسفی پرسشی اساسی‌تر بکنیم، باید بپرسیم: «اصلاً آیا سزاست که به دنبال عالمی مستقل و عینی برای نفس‌الامر بود و جهانی چون نفس بر آن پیدا نمود؟» و اینکه «آیا در همان حد فرض عقل ماندن مسئله، موجب دوری از سرگشتگیهای فلسفی و هستی‌شناختی نیست؟»

این پرسش در واقع پرسشی است که یافتن پاسخی معقول و منطقی، که عاری از نقصها و ضعفهای تبیینی‌های پیشین بوده باشد، تحقیقی محکم و گسترده می‌طلبد.

### منابع

۱. ابن سینا- شرح الاشارات و التنبیہات، قم، دفتر نشر الكتاب، دوم، ۱۴۰۳ق.
۲. \_\_\_\_\_ - الالهيات من كتاب الشفاء، تصحيح سعيد زايد و الأب قنواتي، قم، مكتبة آية الله المرعشي، اول، ۱۴۰۴ق.
۳. \_\_\_\_\_ - البرهان من كتاب الشفاء، تصحيح ابو العلاء عفيفي، قم، مكتبة آية الله المرعشي، اول، ۱۴۰۴ق.
۴. \_\_\_\_\_ - التعليقات، قم، دفتر تبليغات حوزه علميه قم، چهارم، ۱۳۷۹.
۵. \_\_\_\_\_ - المباحثات، لبنان-بيروت، .
۶. \_\_\_\_\_ - منطق المشركين، قم، مكتبة آية الله المرعشي، دوم، ۱۴۰۵ق.
۷. خواجه نصير الدين طوسي- شرح الاشارات و التنبیہات قم، دفتر نشر الكتاب، دوم، ۱۴۰۳ق.
۸. \_\_\_\_\_ - تجريد الاعتقاد(با شرح علامه حلي) تصحيح علامه حسن زاده آملی، قم، مؤسسه نشر اسلامي، اول، ۱۴۰۷ق.
۹. سيد محمد حسين طباطبائي- بداية الحكمه، قم، مكتبة اعلام الاسلام، سيزدهم، ۱۳۶۸.
۱۰. \_\_\_\_\_ - نهاية الحكمه، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علميه قم، چهاردهم، ۱۴۱۷ق.
۱۱. \_\_\_\_\_ - تعليقات الاسفار الاربعه، قم، مصطفوی، ۱۳۹۶ق(۹جلدی).
۱۲. علامه حلي- كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، تصحيح علامه حسن زاده آملی، قم، مؤسسه نشر اسلامي، اول، ۱۴۰۷ق.
۱۳. محمد صدر المتالھين شيرازي(ملاصدرا)- الاسفار الاربعه العقليه، قم، مصطفوی، ۱۳۹۶ق(۹جلدی).
۱۴. \_\_\_\_\_ - حاشيه الشفا لأبن سینا، قم، انتشارات بيدار، بی تا.
۱۵. آقا حسين خوانساري- حاشیة الشفاء لأبن السينا.